

تشابه " مثلث زرین " با " مثلث برمودا "

حتماً نام "مثلث برمودا" برایتان نام آشنایی است. در گذشته های نه چندان دور پیرامون مثلث برمودا داستانه‌ها و قصه های فراوانی گفته شده است. این افسانه سرایی بقدری جهان گستر بود که حتی از رسوخ به فرهنگ و رسانه های عمومی جهانی بصورت درج در کتب معلومات عمومی و جدول های رسانه ای غافل نبود. افسانه پردازی از این قرار بود که در منطقه ای واقع در غرب اقیانوس اطلس در جنوب شرقی آمریکا، هرازگاهی ماشینهای آهنی پرنده و شناور آبی در این منطقه بکام "نهنگ" غول پیکری فرو می رفت. بطوریکه این منطقه اسرار آمیز به معروفیت عجایب هفتگانه جهان چون؛ اهرم سلاسه مصر، دیوار چین، منارجنبان اصفهان و.. در افکار عمومی بازتاب یافت. اشتباهی سیری ناپذیر این غول دریایی بقدری بود که شرکت های بیمه که کمرشان زیر پرداخت خسارت های سنگین مراجعین "خم" گشته بود، بناچار این منطقه را، منطقه ممنوعه اعلام کردند. سرانجام بعداز مدتهای مدیدی توسط بخش تحقیقات سازمان ملل کاشف بعمل آمد این منطقه اسرار آمیز که در طی مدتی دراز بخورد افکار عمومی داده شد، چیزی جز افسانه پردازی شرکت های فراملی انحصارات امپریالیستی آمریکائی نبوده است که بقول لنین در دوز و کلکهای مالی استادند.

حتماً نام سه " محور شرارت " اعلام شده از طرف بوش را بخاطر دارید که ایران، سوریه و کره شمالی را جزء این محور دانست و فتوای مبارزه علیه تروریسم جهانی را در مبارزه علیه این محور در دستور کار خویش قرار داد. اکنون با کمی جابجائی یعنی قرار گرفتن لبنان بجای کره شمالی این محور همان مثلثی است که خانم یا آقای شادی ناز در مقاله اش بدان تکیه دارد و در شرایط فقدان رهبری کمونیستی، دفاع از مردمان لبنان و فلسطین در مقابل تجاوز بربرمنشانه امپریالیستها و صهیونیستها را برابر با دفاع از "مثلث زرین" تلقی می گرداند.

آیا براستی " گناه " مقاومت مردم در دفاع از هستی شان را بگردن "مثلث زرین" انداختن، ادامه همان افسانه " مثلث برمودا " نمی باشد که شرکت های امپریالیستی تلاش داشتند " تبحر" در دوز و کلکهای سرمایه داری انحصاری را بگردن نهنگ ساخته و پرداخته خویش بیاندازند؟ آیا براستی تشابهی ما بین این همدلی "مثلث زرین" و "محور شرارت"، که اولی بدلیل ضعف کمونیستها و رهبری نیروهای اسلامی بارش بمب و موشک بر سر مردم آن دیار را " مجاز " و به بیان دیگر؛ دفاع از سرزمین مورد تجاوز امپریالیستها را همتراز با دفاع از " مثلث زرین " می داند؟ با دومی که رگبار بمب و موشک بر سر مردم آن دیار را تحت مبارزه با تروریست های آدمکش اسلامی " مجاز " و به بیان دیگر، نابودی انسانها همراه با هستی آنان را صدور دمکراسی در "خاور میانه جدید" اعلام می کند، دیده نمی شود؟

براستی عجیب نیست که سازندگان هم " مثلث برمودا " و هم " مثلث زرین " (اسلام سیاسی)، انحصارات سرمایه داری آمریکائی می باشند؟

آیا بعداز این همه برملا گشتن دروغپردازی رسانه های امپریالیستی و صهیونیستی، نباید سیاست غارتگرانه و جنایتکارانه انحصارات سرمایه داری آمریکائی که دیگر بر هر کودک دبستانی روشن است در رخدادهای کنونی مد نظر کمونیستها قرار گیرد؟

آیا واقعیت دوران کنونی چیزی جز حاکمیت غیر قابل انکار و تعیین کننده انحصارات امپریالیستی و بویژه آمریکائی بر سرنوشت زندگی میلیاردها بشریت تحت ستم نه تنها بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ، بلکه حتی بر امنیت کشورها نمی باشد؟

آیا واقعیت دوران کنونی چیزی جز اختناق عریان انحصارات امپریالیستی که تلاش دارد فرمانروائی بی چون و چرا خویش را توسط پرتاب موشک و بمب های خوشه ای چون لبنان که فقط در طی 33 روز جنگ دد منشانه بیش از یک میلیون و 500 هزار بمب بر سر مردم آن دیار

فرو ریخت ، نمی باشد ؟ بمب های خوشه ای که حتی در دوران " صلح " هر روزه جان تعدادی انسانهای بی گناه را گرفته و عده ای دیگری را زخمی و معلول می گرداند .

دوست گرامیمان شادی ناز در مقاله ای تحت عنوان " دفاع ، شکست طلبی فعال، و یا انقلاب " زحمت کشیده و مطالبی پیرامون وظیفه کمونیست ها در قبال مردم در شرایط تجاوزگری افسار گسیخته امپریالیسم و صهیونیستهای اسرائیلی به کشورهای منطقه از جمله لبنان و فلسطین پرشته تحریر درآورده است . وی استدلال نموده دفاع از مردم لبنان و فلسطین و عراق در شرایط فقدان رهبری کمونیستها ، دفاع از جمهوری اسلامی معنی می دهد و در این رابطه با مثال های تاریخی علیرغم اعتقادش به مانویسم که گویا وی با تشکیل جبهه سراسری علیه قوای تجاوزگر فاشیستی ژاپن مشکل دارد ، هشدار می دهد در دوران کنونی عصر ایجاد " جبهه ضد فاشیست " به سر آمده و سرابی بیش نیست .

قبل از بررسی مطالب دوستان شادی ناز ، توضیح نکاتی پیرامون وظایف کمونیستها در عرصه مبارزه طبقاتی خالی از فایده نیست .

عوامل ایجاد کننده سر درگمی در جنبش کمونیستی:

نکته اول اینکه اصلی ترین وظیفه کمونیستها جدا از تشکیل سازمان طبقاتی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست ، کشف " حقیقت " از دل انبوهی از اتفاقات و رخدادهایی است که توسط ماشین مغز شوئی رسانه های امپریالیستی با جعل و تحریف وارونه گشته است . بطوریکه اثرات مخرب این وارونه گری، دامان نیروهای انقلابی را هم به نوعی در بر گرفته است . این دود اندود نمودن فضای تاریخی- سیاسی از چنان غلظتی پر خوردار می باشد که بجای تکیه هرچه بیشتر بر سلاح مارکسیسم لنینیسیم و بویژه بهره گیری از لنینیسیم بمتابه مارکسیسم دوران انحصارات امپریالیستی ، شک و تردید به این یگانه سلاح رهایی بخش را در میان برخی از نیروهای انقلابی جایگزین نموده است .

برای نمونه صرف نظر از اعمال نیروهای ضد انقلابی که با تحریف گفته های بزرگان مارکسیسم که میهن دوستی و عشق به میهن را برابر با فاشیسم و جنایت میدانند ، هستند جریانات و افرادی که نا خواسته بدلیل عدم درک جوهر کلام این گفتار ، آنرا امری اشتباه و یا در تناقض با دیگر گفتار این آموزگاران تلقی کرده و بدتر از آن درصددند این برداشت نادرست را بعنوان امر مارکسیستی لنینستی به دیگران القاء گردانند .

عده ای معتقدند که مارکس با بیان اینکه " کارگران میهن ندارند " بر واژه میهن ، ملت ، میهن دوستی و .. اعتقادی نداشته است . این طیف نمی خواهند درک کنند ؛ مارکس و انگلس این آموزگان کبیر و نابغه پرولتاریا که در مانیفست از " بی وطنی " پرولتاریا سخن گفتند و طبیعتاً آنرا به مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری در مقابل جبهه جهانی ارتجاع و سرمایه داری طرح نموده اند ، چرا یکباره از میهن پرستان لهستانی و ایرلندی سخن می گویند . برای کسانی که جوهر کلام مارکسیسم را نفهمیده باشند طبیعی است نمی توانند این " تناقض بزرگ " را حل کنند و ناگزیر با تشابه سازی های متافیزیکی از مارکسیسم اسلحه ای جهت مبارزه با لنینیسیم و حمایت از استعمار و امپریالیسم درست می کنند .

عده ای نا خواسته معتقدند مارکس با پیشگونی در باره انقلاب سوسیالیستی که شروع آنرا از کشورهای پیشرفته سرمایه داری می دید ، مرتکب اشتباه شده است . این طیف بدلیل درک سطحی از گفته های مارکس قادر نیست گفته وی را با سخنان دیگرش در پیوند ارگانیک قرار دهد و جوهر کلام مارکس را از فرای گفتار پر نغزش دریابد . قادر نیست با دیدی ژرف گفته وی مبنی بر: " کمونیستها عملاً ، پیشروترین و با عزم ترین بخش احزاب کارگری ... و همیشه محرک جنبش به پیش اند " که تکیه بر عنصر آگاه یعنی حزب دارد و طبیعتاً بیانگر تلفیق شرایط عینی (استعمار زحمتکشان) با شرایط ذهنی (حزب قدرتمند) آن عامل انقلاب سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته

است، را تحلیل و از گفتار این آموزگار پرولتاریا جوهر کلام مارکسیسم پیرامون انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را کشف کند.

عده ای دیگر بخاطر عدم درک اهمیت مطلقاً ضروری دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیست که مارکس بر آن تکیه داشت، ابتدا بر لنین و سپس بر استالین خرده می گیرند که آنان منظور مارکس از دیکتاتوری پرولتاریا را بد فهمیده اند. لذا اساس ساختمان سوسیالیسم در شوروی لنینی- استالینی را به زیر پرسش برده و خواهان " نقد " آن می باشند. و بدین طریق نا خواسته و غیر مستقیم بر تبلیغات دروغین رسانه های امپریالیستی پیرامون ساختمان سوسیالیسم در شوروی صحنه گذاشته و باعث سردرگمی هرچه بیشتر در کشف حقیقت مسلم می گردند.

عده ای دیگری بخاطر عدم درک خویش از جوهر کلام " جبهه ضد فاشیست " که درهم شکستن فاشیسم هیتلری و نجات بشریت از عفریت بربریت راست ترین جناح سرمایه داری را تنها در پرتوی مبارزات مشترک تمامی انقلابیون و صلح دوستان جهان قابل تحقق میدید، این پیروزی بشردوستان بر جنگ افروزان را وارونه جلوه داده و پیروزی پر افتخار سوسیالیسم بر فاشیسم را " گناه "، و عواقب مخرب پس از پایان جنگ دوم جهانی را نه بحساب برپا کنندگان فاشیسم بلکه به پای بین الملل سوم به رهبری استالین می گذارند.

عده ای که خود را هوادار "مانویسم" میدانند و معلوم نیست با کدامین معیار مارکسیستی چنین می پندارند، با اشتباه خواندن تاکتیک حزب کمونیست چین برهبری مانو تسه تودونگ در همکاری با جبهه گومیندنگ علیه تجاوز فاشیستی امپریالیسم ژاپن، عملاً هم عدم درک خویش در جوهر کلام این " جبهه " که طبیعتاً بدون تشکیل آن پیروزی بر قوای اشغالگران ژاپنی را غیر ممکن می گرداند، و هم عدم درک خود از اعتقاداتشان به مانو بمثابة مارکسیست لنینیست کبیری که در پرتوی رهبری درخشانش سوسیالیسم در چین به تحقق پیوست را، در معرض دید قرار می دهند و از این طریق بر آشفته فکری هرچه بیشتر دامن می زنند.

عده ای بدون دسترسی به منابع موثق- بدون مطالعه و تحقیق کافی و یا با دریافت اطلاعات از منابع غیر معتبر، شتاب زده به نظر دهی پیرامون رخدادهای تاریخی می پردازند و نظر خود را یگانه دیدگاه درست مارکسیستی لنینیستی تلقی می گردانند و در القای آن بر جنبش اصرار می ورزند.

هم اکنون، همچنین نیز سردرگمی و آشفته فکری های فراوان دیگری گریبان گیر جنبش کمونیستی است و توسط این جماعت که خود را کمتر از مارکس و لنین نمی دانند، فضا را شدیداً آلوده نموده است و رهائی از آن کار بسیار مشکلی است. در واقع ریشه عدم درک شرایط واقعی و تحلیل های نادرست از اتفاقات و رویدادهای کنونی را باید در همین عدم درک جوهر کلام مارکسیسم لنینیسم توسط این جماعت دانست.

نکته دوم اینکه بجای آسمان و ریسمان بافتن که چیزی جز وقت تلف کردن و ایجاد سردرگمی هرچه بیشتر معنی نمیدهد، بهتر است با مثال های تاریخی درستی گفته های خود را به کرسی نشاند و نه با مثال های بی ربط که مربوط به دوران دیگری است و امری خارج از کادر بحث ما. برای نمونه قیاس " جبهه ضد استبدادی " علیه رژیم وابسته پهلوی توسط حزب رویونیستی ضد انقلابی توده، با " جبهه ضد فاشیست " توسط بین الملل کمونیستی سوم، و از این طریق تعمیم دیگاههای ضد انقلابی حزب توده به احزاب کمونیستی متشکل در بین الملل سوم قضاوت خردمندانه ای نمی باشد. در بهترین حالت ناشی از مطالعات ناقص و پراکنده و عدم درک صحیح از تحولات یک دوره از تاریخ جنبش کمونیستی جهانی است.

نکته دیگر خلط مبحث توسط کسانی است که نه تنها کمکی به بحث های مربوطه نمیکند، بلکه برعکس مشکل آفرین می باشد. برای نمونه این جماعت بمنظور اثبات نظر خویش در مقابل نظر حریف به بحث های بی ربط و فرعی متوسل می گردند و با چنگ انداختن به واقعه کشتار کارگران نیپالی که پاسخ آن طی دو مقاله مفصل از طرف جریان مربوط داده شد و همین خلط مبحث کنان در

آن هنگام در مقابلش سکوت اخیبار نمودند ، اکنون تلاش دارند ضعف تنوریک و نا گفته های خویش را بر سر ادیب بیچاره که فقط مسنول پاسخ به مقالات خود است خالی کنند . امری که علاوه بر بیهوده بودن آن می تواند سبب مشکل امنیتی هم نیز گردد .

نکته دیگر غلو کردن و بزرگ نمائی غیر واقعی است که اغلب بمنظور غلبه بر نظرات حریف توسط افراد و یا جریانات سیاسی بکار گرفته می شود . جدا از خالی بندی های هخا وار لیدر های حککا که هرازگاهی جهت ارائه بیلان کارشان پرتاب (جداً پرتاب) می شود ، نمونه آنرا میتوان در همین مقاله دوستان شادی ناز نظارگر بود . ایشان برای ارباب ادیب بطور غیر واقعی از نسل جوان و جدیدی که به کمونیست روی آورده است سخن می راند . در حالی که اگر واقعا چنین بود حداقل می باید برآیند آنرا در رشد نیروهای کمونیستی چه در خارج و چه در داخل شاهد باشیم . و بمصدق ؛ بزکه نمیر بهاره میاد خربزه با خیار میاد ، تلاش عبث نورزیم که مبارزات حق طلبانه مقاومت لبنان و فلسطین را تا رسیدن کمونیستها در رهبری ، محکوم و آنرا در خدمت " اسلام سیاسی " دست ساز امپریالیسم آمریکا قلمداد کنیم .

چهره جهان کنونی :

لنین در اثر درخشانش " امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری " ضمن کشف قانون نا موزونی اقتصادی- سیاسی که ذاتی مناسبات سیستم سرمایه داری است و با به تصویر کشیدن دوران حاضر ، منشاء این قانون را در نکات زیرین خلاصه کرد :

" سرمایه داری ، ضمن رشد خود ، بدل به یک سیستم جور و ستم مستعمراتی شده ، بدل به یک سیستم جهانی شده است که در آن مثنی از کشورهای " پیشرو " اکثریت عظیم سکنه روی زمین را بوسیله پول در حال اختناق نگه میدارند "

" تقسیم این " غنیمت " بین دو- سه درنده قدر قدرت جهانی (آمریکا ، انگلیس ، ژاپن) به عمل می آید که سرا پا غرق اسلحه هستند و تمام روی زمین را به عرصه جنگ خود ، به عرصه جنگ برای تقسیم غنیمت خود می کشانند "

که در نتیجه رشد تضادها ؛ در داخل سیستم جهانی جور و ستم مالی و ناگزیر بودن تصادمات جنگی به آنجا منجر میشود که اخلال در جبهه دنیایی امپریالیسم بوسیله انقلاب آسان تر شده و شکافتن این جبهه از طرف کشورهای جداگانه بامر حتمی بدل می گردد .

که در نتیجه این شکاف ؛ بیشتر در نقاط و کشورهای بوقوع می پیوندد که زنجیر جبهه امپریالیست در آنجا ضعیف تر باشد . یعنی در آنجائیکه امپریالیسم کمتر ریشه دوانده و لذا انقلاب آسانتر شکل می گیرد .

که در نتیجه انقلاب ؛ پیروزی سوسیالیسم در یک کشور (که ترسکیستها منکر آنند) ، ولو این کشور از لحاظ سرمایه داری پیشرفت کمتری کرده باشد ، با وجود باقی ماندن سرمایه داری در کشورهای دیگر ، ولو این کشورها از لحاظ سرمایه داری پیشرفته تر هم باشند ، کاملاً امکان پذیر و حتمی است . انقلاب سوسیالیستی شوروی و سپس چین عالی ترین شکل اثبات این ادله لنین می باشد .

این گفتار لنین تقریباً مربوط به یک قرن پیش است که چگونه سیستم سرمایه داری در اثر رشد به یک سیستم جور و ستم مستعمراتی تبدیل می گردد که مثنی از کشورهای " پیشرفته " اکثریت عظیم اهالی روی زمین را بوسیله الیگارشوی مالی (فرمانروائی مطلق انحصارات سرمایه داری) در حال اختناق نگه میدارند . اکنون تمرکز این سرمایه بقدری عظیم است که بخاطر توفیق انحصارات سرمایه های آمریکائی ، احکام و قوانین این اختناق دو منشاء توسط سازمان تجارت جهانی- بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بر میلیاردها بشریت تحت ستم اعمال می گردد . و خاطیان و متمرذین از طریق ابزارهای این قدرت مالی از قبیل ؛ محروم شدن از اعتبار ، تحریم های اقتصادی و در آخر با بمب های چند تنی و موشک های هوشمند (انبار شده در زرادخانه هایشان) بسر عقل آورده می شوند .

این گفتار لنین تقریباً مربوط به یک قرن پیش است که چگونه تقسیم این " غنیمت " بین چند درنده قدر قدرت جهانی که سرآپا غرق اسلحه هستند تکه تکه می گردد و جهان را با برپائی این جنگهای خانمانبرانداز بورطه ی تباهی و سیاهی می کشانند . اکنون در اثر شکست سوسیالیسم که بمثابة اهرم ترمز کننده این هیولای مالی ایفای نقش می نمود ، افسار گسیختگی قلد رمنشانه این غول از بطری بیرون آمده جهان را در ورطه جنگهای وحشیانه قرار داده و اگر بشریت قادر نگردد این درنده وحشی را سر جایش بنشانند ، مطمئناً وضعی بدتر از جهنم عراق- افغانستان- یوگسلاوی- فلسطین و لبنان امروزی در انتظارمان قرار خواهد داشت .

امروز آنچه با آن روبرو هستیم ؛ عبارت از اختناق عظیم و بربرمنشانه ای است که توسط صاحبان انحصارات امپریالیستی بسرکردگی آمریکا بر میلیاردها اهالی سکنه روی زمین تحمیل میگردد . گستردگی این غول اختناق امپریالیستی بقدری است که انحصارات آمریکائی قصد دارد در چنبره تضاد بین انحصارات سرمایه داری ، تسلط و فرمانروائی بی چون و چرای خود را بر جهان تحمیل گردانند . بدیهی است که در روند این سلطه گرانی ، کشورهای عقب نگهداشته سرمایه داری هم که تابع قوانین این انحصارات نیستند و یا به نوعی رشد خود را با آن در تعارض می بینند ، نمیتوانند از یورش این انحصارات غول پیکر آمریکائی در امان باشند . هم اکنون تکامل انحصارات سرمایه داری بحدی رسیده است ، با آنکه تولید کالائی کمافی السابق " حکم فرماست " و بمثابة پایه اقتصاد بشمار می رود ، معذالک این تولید دیگر بالفعل شیرازه اش از هم پاشیده شده و سودهای افسانه ای نصیب کسانی میشود که از قدرت اقتصادی و نظامی و دوز و کلاکهای مالی بیشتری در جهان برخوردارند و جهت رشد این سرمایه از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزند . افسارگسیختگی این انحصارات آمریکائی بقدری است که حتی برای قوانین بین المللی دست ساز خویش هم بشیزی ارزش قائل نیستند تا چه رسد به حفظ حرمت قوانین حق طلبانه بشری . این افسارگسیختگی بقدری قلد رمنشانه است که سیاست های سرمایه دارانه کشورهای عقب نگهداشته شده که قصد تعویض ارز خویش از دلار به یورو را دارند ، برنمی تابد و با هزاران بهانه های دروغین بخاطر سود حداکثر آنانرا با بمب و موشک و با به عصر حجر فرستادن بخاک سیاه می نشانند ، که تا مدتهای مدیدی قادر نگردد قد راست کند و روی پای خود بایستد . این افسارگسیختگی اگر مقاومتی در مقابل نداشته باشد، بلائی بر سر بشریت تحت ستم خواهد آورد که سرانجام مجبور به پذیرش قوانین و احکام غارتگرانه و جنایتکارانه وی گردند . فشرده ویژگی های انحصارات سرمایه داری عصر امپریالیسم چنین است :

1- تمرکز تولید و سرمایه پس از طی کردن دوران شکوفائی اش به سرمایه داری متمرکزی بنام انحصارات تبدیل گشته است ، انحصاراتی که در زندگی اقتصادی جهانی نقش قاطع و تعیین کننده ای را ایفا می کنند .
2- درهم آمیختن یا ترکیب (ادغام) سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی به ایجاد الیگارشی مالی یعنی فرمانروائی مطلق سرمایه تبدیل گشته است .
3- صدور سرمایه جهت غارت دسترنج نیروی کار به دیگر کشورهای عقب نگهداشته جدا از صدور کالا است .
4- تقسیم جهان توسط اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه داران به پایان رسیده است .
5- تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری یعنی توسط دولت های امپریالیستی به پایان رسیده است و اکنون بر سر گسترش مناطق نفوذ بخاطر تسلط بلا منازع بر جهان از طرف امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا ؛ با پرتاب بمب و موشک ، بخشهایی از جهان چون افغانستان- عراق- فلسطین- لبنان و .. در اشغال قوای متجاوز قرار گرفته است .

آری در متن جهان تحت تسلط انحصارات امپریالیستی بمثابة گستاخانه ترین و بی رحمانه ترین اسارت صدها میلیون توده هاست- در متن این سیاست مستعمراتی جهانی- در متن اعتلای عظیم اشغالگری های مستعمراتی است که یگانه راه پیش رفت به جلو بمنظور پیش برد مبارزه طبقاتی ، نه همراهی و همدلی با امپریالیستهای آمریکائی- صهیونیستی که هرگز دمکرات و مترقی و مدرن نبودند، بلکه مبارزه راستین و قاطع ضد امپریالیستی می باشد. بدون این " مبارزه " شفاف ، به شاهدت رخدادهای کنونی تاریخی امکان تحقق جامعه ای که بتوان در متن آن با پیش بردن مبارزه

طبقاتی به یک " دنیا بهتر " دست یافت ، نه تنها عملی نیست بلکه تحقق آن از قضا در گرو دفاع راستین و نه خجولانه از مبارزات آزادیبخش نهضت های مقاومت افغانستان- عراق- فلسطین- لبنان و فردا سوریه و ایران است .

آیا درک این موضوع مشکل است ؟ که مبارزه مقاومت عراق که تا کنون منجر به اخراج بخشی از قوای اشغالگر در عراق و سرانجام خروج کامل آن خواهد شد و طبیعتاً این امر می تواند هم به نفع خلقهای عراق و هم به نفع خلقهای ایران منجر گردد . چراکه در صورت خروج قوای اشغالگر از عراق نهضت مقاومت ضد جنگ قادر خواهد شد شر حکومت دست نشانده ای را که رژیم اسلامی ایران در آن از نفوذ سیاسی- اقتصادی قابل توجه ای برخوردار است ، با سهولت بیشتری از سرنوشت مردم عراق کوتاه گرداند . لذا سرنگونی حکومت دست نشانده و قطع هر نوع پشتیبانی و نفوذ سیاسی جمهوری جهل و جنایت اسلامی ایران از سرنوشت مردم عراق ، باعث تشدید هرچه بیشتر تضادهای طبقاتی در ایران خواهد گردید . امری که سرنگونی رژیم اسلامی ایران را هم بمراتب سهل تر و هم با قربانی کمتری به سرانجام خواهد رساند . مضاف بر اینکه خروج کامل قوای امپریالیستی باعث تشدید مبارزات طبقاتی در ممالک تجاوزگر خواهد شد و نمی تواند اعتلای مبارزات ضد امپریالیستی در جهان را بدنبال نداشته باشد .

در چنین وضعیت ؛ که با جعل واقعیات عملیات تروریستی آمریکائی- صهیونیستی در معابر عمومی به نیروهای مقاومت نسبت داده می شود و به بهانه " جلوگیری از جنگ داخلی " ماندگاری هیولای تجاوزگر آمریکائی تجویز می گردد ، آیا بزع شما که بدلیل ضعف کمونیستها رهبری در دست نیروهای غیر کمونیستی است ، با نسبت دادن مقاومت عراق در خدمت رژیم اسلامی ایران ، بالواقع این عمل در امر خدمت نیروهای اسلامی ی در قدرت که سرنخ آن در دست مافیای تهران است نخواهد بود ؟

آیا ماندگار شدن هیولای آمریکا در عراق که شما خواهان تضعیف مقاومت هستید ، به نفع و در جهت تقویت " اسلام سیاسی " که این همه سنگ مبارزه بر علیه آنرا به سینه می زنید نخواهد بود ؟

عین همین مسئله در باره خروج قوای اشغالگر از افغانستان و یا در مورد دفاع از مبارزات مردم فلسطین و لبنان علیه جنگ تجاوزگرانه صهیونیستهای آمریکائی- اسرائیلی نیز صدق می کند ، که نمی تواند جز در خدمت منافع مردم منطقه خاورمیانه و کوتاه شدن دست نیروهای اسلامی و تضعیف " اسلام سیاسی " منجر نگردد . ماندگاری هرچه بیشتر امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه حاصلی جز تقویت بیش از بیش نیروهای اسلامی و " اسلام سیاسی " نخواهد داشت . همانطوریکه حاصل تجاوزات بربرمنشانه امپریالیسم آمریکا به افغانستان و عراق ، نه تحقق " دموکراسی و بهبود زندگی مردم " بلکه بر عکس منجر به استقرار حکومتهای ارتجاعی اسلامی و تقویت " اسلام سیاسی " را به همراه داشت . اینکه سرنوشت واقعی و رهائی حقیقی مردم لبنان و فلسطین و عراق توسط خود توده ها تحت رهبری کمونیستها به تحقق خواهم پیوست و امر کاملاً درستی است ، هرگز بدین معنی نخواهد بود که در صورت فقدان رهبری کمونیستی، از مبارزات مقاومتی که به سبب تجاوزگری بربرهای امپریالیستی از افسار متفاوت ضد اشغالگران بوجود آمده بدفاع برنخاست و بدتر اینکه با نسبت دادن این مقاومت به رژیمی جنایتکارانه چون جمهوری اسلامی ، تضعیفش را باعث گردیم .

بنابراین یگانه مبارزه راستین که قادر گردد دست نیروهای اسلامی را از سرنوشت مردم منطقه کوتاه گرداند ، مبارزه روشن و قاطعانه کمونیستها در کنار خلقهای منطقه علیه امپریالیستها و صهیونیستهای اشغالگر می باشد که زمینه نفوذ واقعی آنانرا جهت کسب رهبری فراهم میگرداند . با قطع کامل دست اختاپوس امپریالیسم و صهیونیسم از منطقه است که می توان اسلحه تبلیغاتی مبارزات " ضد امپریالیستی " نیروهای اسلامی را بی اثر گرداند و کسب رهبری مبارزه راستین ضد امپریالیستی توسط نیروهای انقلابی و کمونیستی را هموار نمود . اینجاست که عیار حقیقی مبارزه نیروهای درگیر ، در شعار استراتژیکی ؛ خروج بی قید و شرط قوای اشغالگر از منطقه

تبلور می یابد و می توان براحتهی دوست را از دشمن تمیز داد. لذا غیر مسئولانه نمی توان مبارزات مقاومتی را که با هدف نابودی قوای اشغالگر در جریان می باشد به رژیم منتسب نمود که با هدف کنار آمدن با امپریالیسم فریاد های دروغین ضد امپریالیستی سر می دهد. اکنون نظرات شما را به پاسخ یکی از فعالین مارکسیست لنینیست مقاومت عراق جهت پی بردن به اهداف مبارزاتی آنان و همچنین ترکیب طبقاتی این مقاومت جلب می کنم:

پاسخ: آمریکا امید وار است از طریق صدور نفت عراق بتواند هزینه سرسام آور نظامی نیروهای اشغالگر را تامین کند. از این لحاظ این بخش از نفت که به منظور صدور به خارج انجام می گیرد مورد حملات جنبش مقاومت واقع می شود. اما فقط این بخش. هرگونه خبر و اطلاعاتی در مورد حملات نظامی به نفت که برای نیاز مردم است، دروغ محض است و حقیقت ندارد. جنبش مقاومت اصولا به سه نهاد حمله می کند. به جز هجوم به بخش نفت برای صدور به خارج، به نیروی نظامی قوای اشغالگر و نیروی رژیم دست نشانده عراق پلیس و ارتش حمله می کند. پر واضح است که قوای اشغالگر و دولت دست نشانده عراق فاقد هرگونه مشروعیتی هستند و بنابر این این حق طبیعی و مشروع جنبش مقاومت عراق است که به آنها بتازد و آنها را تارو مار کند. باید تاکید کنم که جنبش مقاومت در عراق قوی ترین مقاومتی بوده است که امپریالیستها بعد از جنگ هندوچین تجربه کرده اند. تمام طرحهای تجاوزکارانه آمریکا درعراق نقش بر آب شد. جنبش مقاومت از تضادهایی که بین قدرتهای امپریالیستی مانند اتحادیه اروپا و آمریکا وجود دارد بهره می جوید و این امر موجب فضای مناسبی برای گسترش افکارعمومی ضد امپریالیستی و ضد تجاوز و اشغال در غرب می گردد. انتخابات اخیری که در آمریکای لاتین مثلا در بولیوی و ونزوئلا صورت گرفته است نشان می دهد که قدرت امپریالیسم در حال تضعیف شدن است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که با تشکیل یک جبهه ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی و بسیج تمامی نیروهای مترقی و انقلابی و پیوند این مبارزات در سراسر جهان و با اشکال مختلف مبارزاتی جلوی پیشروی امپریالیسم را بگیریم.

پرسش: نیروهای جنبش مقاومت شامل چه گروهها و سازمانهایی هستند؟

پاسخ: نیروی مقاومت عراق دربرگیرنده سه جریان است. 1- ائتلاف میهن پرستان عراقی اعم از ملی و کمونیست 2- نیروهای مذهبی 3- افسران سابق ارتش عراق. این آخری نقش قابل توجه ای دراستراتژی مبارزه علیه نیروی اشغالگر بازی می کند. مشترک این سه نیرو پیکار مشترک و بیرون ریختن قوای اشغالگر از خاک عراق است.

پرسش: وضعیت گروههای مارکسیست لنینیست در عراق را چگونه می بینید؟ آیا در شرایط کنونی امکان وحدت در یک حزب واحد وجود دارد؟

پاسخ: گروههای چپ متمایل به م- ل شامل چهار گروه می باشد. گروه کادر، گروه مرکزیت کماندو، گروه جنبش کمونیستی دمکراتیک- میهن پرستان عراق و اتحاد خلق. این دو گروه آخر در عراق مبارزه می کنند و دو گروه دیگر در خارج بسر می برند. درشرایط کنونی و با توجه به وضعیت اشغال کشور و تشنیتی که وجود دارد تشکیل حزب واحد وظیفه فوری این چهار جریان نیست. وجه مشترک این چهار جریان پیکار مشترک علیه نیروهای اشغالگر و افشای حزب رویزیونیست عراق است. این چهار سازمان فعلا درگیر سازماندهی و بسیج مردم علیه قوای اشغالگر هستند و در آینده کمیته هماهنگی تشکیل خواهد شد تا بر اساس م- ل خط و مشی واحد را تدوین کند. اصولا جنبش کمونیستی عراق باید در راس تحولات عراق قرار گیرد لیکن در شرایط کنونی متاسفانه این جنبش پراکنده است. اما دلایل متعددی وجود دارد تا به آینده این جریانات خوش بین باشم. پیکار گروههای م- ل امید وارکننده و آینده روشنی را برای کمونیسم درعراق می بینم.

پرسش: نقش جمهوری اسلامی را درعراق چگونه می بینید؟

پاسخ: ایران در عراق دخالت دارد. ابطهی، دیپلمات نماینده جمهوری اسلامی و مشاور رئیس جمهوری طبق مصاحبه ای اظهار داشته است که آمریکا بدون کمک ایران نمی توانست عراق و افغانستان را اشغال نماید. در 1981 با ابتکار خمینی حزب الدعوه در عراق تشکیل شد و این

امر برکسی پنهان نیست. بعد از سال 2003 هئیت های ایرانی چندین بار از بغداد دیدن کردند و آنها منهای نیروهای اشغالگر نخستین جریانی بودند که حتا از " نوار سبز" در بغداد دیدن نمودند. جمهوری اسلامی با توجه به قدرت و امکاناتی که دارد می تواند با آمریکا و نیروهای اشغالگر و دولت دست نشانده وارد مذاکره گردد و تا کنون چندین بار انجام داده است. فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی یکی از اولین دولتهایی بود که دولت دست نشانده عراق را برسمیت شناخت. جمهوری اسلامی نقش خرابکارانه ای علیه جنبش مقاومت درعراق بازی می کند.

مروری بر مقاله "دفاع، شکست طلبی فعال، و یا انقلاب":

حال با توجه به توضیحاتی پیرامون نکاتی ضروری حول یک بحث منطقی و سازنده، و همچنین توضیحاتی پیرامون شرایط دوران کنونی به مروری بر مطالب دوستان شادی ناز البته با پرهیز از تکرار نکاتی که در مقدمه بدان اشاره شد، می پردازیم.

لب کلام نویسنده چنین است: دفاع از جنبش های آزادیبخشی که رهبری آن در اختیار نیروهای غیر کمونیستی است، در خدمت مثلث زرین و بطریق اولی در خدمت رژیم اسلامی ایران است. در باره این نکته و از جمله نکته بسیار با اهمیت، بدون استناد به گفتار آموزگاران پرولتاریا که همواره با توجه به ماهیت سیاستی که منجر بچنگ شده از مبارزات مردم مورد تجاوز در مقابل قوای اشغالگر بدون در نظر گرفتن ترکیب رهبری آن قاطعانه بدفاع پرداخته اند، باید گفت؛ اینک بدلیل ضعف کمونیستها رهبری بدست حزب الله افتاده است هیچگونه تغییری در ماهیت تجاوزگرانه صهیونیستها و دفاع حق طلبانه مردم لبنان نمی دهد. در این راستا پرسش این است: اگر قرار باشد تا فرارسیدن کمونیستها صبر کرد، تخطئه و تضعیف مبارزات کنونی مردم لبنان و فلسطین به نفع کدامین طرفین جنگ تمام خواهد شد، صهیونیستها و یا مقاومت مردم لبنان که شما بدلیل رهبری نیروهای مذهبی خواهان مبارزه علیه آن می باشید؟

شادی ناز می پرسند طرح خاورمیانه جدید از طرف مثلث زرین جمهوری اسلامی ایران و سوریه و حزب الله (همان اسلام سیاسی) حاوی چه منافع سیاسی اجتماعی و اقتصادی می باشد؟ سمت و سو و مخاطب این طرح چه کسی می باشد؟

اولاً؛ طرح "خاورمیانه جدید" نه از طرف مثلث زرین، بلکه از مدتهای پیش حتی در زمان رژیم پهلوی از خواسته های غارتگرانه انحصارات امپریالیستی آمریکایی در راستای هژمونی وی بر جهان بوده است و اهداف شوم این طرح برای همگان روشن و نیازی به توضیح بیشتر نیست. بنابراین وارونه جلوه دادن این حقیقت همه دانسته حتی در صورت تکرار آن از زبان مقامات رژیم ایران، امری است که بر اساس واقعیت توضیح داده شده دوران کنونی نمی تواند جز در خدمت منافع سیری نا پذیر انحصارات آمریکایی قرار نداشته باشد. ثانیاً؛ مضمون سیاست "خاورمیانه جدید" از طرف مثلث زرین، حاوی منافع رژیم های سرمایه دارانه ای است که نمی خواهند تابع احکام و قوانین انحصارات امپریالیستی آمریکایی گردند و قصد دارند در چارچوب "استقلال سیاسی" خویش این منافع سرمایه دارانه را به پیش برند و با میل خود به همکاری با انحصارات امپریالیستی بپردازند، و نه با زور و قلدری که نوکری آنان را بدنبال داشته باشد، و نه در اضطراب زندگی کردن که مبادا ثروت های افسانه ای سرمایه گذاری شده در آمریکا و اروپا بخاطر نا فرمانی از منافع آمریکا ضبط و تصرف گردد. بدیهی است که این قدرت جدید با هدف منافع خویش به مانع رشد مناسبات انحصارات آمریکایی بدل گشته است و یکی از علت ها و از جمله علت اصلی درگیری های بین آمریکا و مثلث زرین را باید در همین علت جستجو نمود که مخاطب آن سرمایه داران است و نه، مردم. ثالثاً؛ باید دقت و توجه به ابزارهای خائمتابرانندازی نمود که امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا جهت سرکردگی و هژمونی خویش بر جهان بدان ها متوسل می گردد. یکی از این ابزارها، پرورش دادن نیروهای اسلامی در منطقه و جهان بمنظور نابودی کامل سوسیالیسم و درهم کوبیدن جنبش های رهانی بخش غیر مذهبی توسط امپریالیستها و بویژه آمریکا بود. علم کردن اخوان المسلمین در مصر، امل و حماس در فلسطین، حزب الله در لبنان، القاعده و ملا عمر در افغانستان و.. بر کسی پوشیده نیست.

هم اکنون با توجه به دستیابی آمریکا به اهداف شومش در نابودی " سوسیالیسم و جنبش های آزادیبخش " ، این نیروهای دست پرورده به ضد خودش تبدیل شده است . بطوریکه به یکی از موانع اصلی رشد یکجانبه انحصارات امپریالیستی آمریکایی در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه بدل گشته است . و این امر ناشی از خواست سرکردگی بلا منازع انحصارات آمریکایی است که کشورهای سرمایه داری دیگر را که تابعیت اورا نپذیرند ، بر نمی تابد . این تضاد در کنار تضادهای سرمایه است که هم اکنون بین نیروهای اسلامی پرورش یافته با امپریالیستها ، خارج از میل و اراده آنان حی و حاضر در میدان قلمرو انحصارات و بویژه انحصارات آمریکایی به مانع رشد آن تبدیل شده است . در واقع تضاد بین نیروهای اسلامی با انحصارات امپریالیستی ناشی از تناقضی است که در خود پدیده انحصارات سرمایه داری نهفته می باشد . و مخاطبان اصلی آن رژیمهای سرمایه داری منطقه و دیگر نقاط جهان است و نه مردم . امری که در تناقض آشکار با سرنوشت خلقها در اداره امور منطقه ای و ملیتی بدست خودشان می باشد .

در بخش دیگری ایشان سنوآل می کند : آقای ادیب ، پس چرا شما این نیروهای ارتجاعی (حماس و حزب الله) را به عنوان مدافعین منافع مردم لبنان در مقابل تجاوزات و کشتار امپریالیسم آمریکا و اسرائیل نام می برید ؟

پاسخ آن روشن است ، این ادیب و ادیب هانیستند که بخواهند با وارونه گری واقعیات کنونی لبنان و فلسطین ، به برجسته کردن نقش حماس و حزب الله بپردازند ، بلکه این توده های میلیونی مردم هستند که با شرکت خویش در تظاهرات میلیونی این امر حقیقی را به جهانیان اعلام می دارند و شاید از آنجائیکه شما در جهان خاکی زندگی نمیکنید قادر به شنیدن این فریادهای میلیونی مردم لبنان نمی باشید .

در قسمتی دیگر شادی ناز سنوآل می کند : راستی این فضای " سیاسی جدید " که اسلام سیاسی با طرح " خاور میانه جدید " در پی آن می باشد بر چه خواستهها و مضمونی استوار است ؟ و سپس پاسخ می دهد 1- دولت اسرائیل دیگر نه تنها قادر نیست همانند گذشته بعنوان بازوی سرکوبگر سیاستهای آمریکا در منطقه خاور میانه انجام وظیفه کند ، و بخصوص در پی آمد جنگ اخیر لبنان نشان از عدم کارآیی اش در کنترل سیاسی و نظامی منطقه بروز داد .

در واقع ایشان با طرح چنین مسئله ای مبنی بر "ضعیف " نشان دادن بازوی نظامی آمریکا که از قضا در ردیف چهارمین قدرت نظامی دنیا می باشد ، متأسفانه بطور نا خواسته بدنبال همان نتیجه ای هست که حککا و ترسکیستها بدنبال القاء آند . بیان "ضعیف گشتن اسرائیل" در اثر جنگ لبنان ، همان خطرناک تر نشان دادن اسلام سیاسی در مقابل امپریالیسم آمریکاست که منبع اصلی آن همان تنوری غیر طبقاتی و من درآوردی " سناریو سفید و سیاه " منصور حکمت می باشد . که بیانگر نقطه مشترک شما با ترسکیستها ، حککا و تمامی ترکش خوردگان این ویروس خطرناک می باشد . گرچه تفاوت بین شما و طراحان این تنوری ها ، از زمین تا آسمان است .

ایشان در بخش دیگر خطاب به ادیب می گوید : طرح شما بیانی است از همان " جبهه ضد فاشیست " در زمان جنگ جهانی دوم که بیانی واضح از سازش طبقاتی و دادن رهبری مبارزات حق طلبانه خلقهای محروم منطقه به دست همین مرتجعین ، و نفی استقلال طبقه کارگر در اینگونه کشورها و حتی رهبری و حرکت در جهت بدست گرفتن رهبری این گونه جنبشها از طرف احزاب کمونیست در اوضاع و شرایط فعلی نمی باشد .

پاسخ آن بطور مختصر در فوق داده شد ولی جواب مفصل پیرامون درک ماهیت سیاست اتخاذ شده در " جبهه ضد فاشیست " مقاله جداگانه ای را طلب می کند که انجام خواهد شد . اما پرسش این است ؛ آیا در شرایط کنونی که از بلوک سوسیالیستی قدرتمند و آلترناتیو کمونیستی قدرتمندی خبری نیست ، ایجاد " جبهه سوم " شما که با تضعیف جنبش ضد قوای تجاوزگر همراه می باشد ، می تواند باعث رهایی مردم از جهنم برپا گشته انحصارات امپریالیستی گردد و یا بر عکس با تشکیل " جبهه ضد اشغالگران امپریالیستی " و در کنار مردم علیه مجاوزین مبارزه کردن قادر خواهد بود از ادامه جنگ آفریزی بربریت انحصارات امپریالیستی جلوگیری بعمل آورد ؟ و چون

مارکس ، لنین ، استالین ، مانو ابتدا قوای متجاوز را بدریا ریخت و سپس با رهبری کسب شده در پرتوی این همکاری انسانی و مترقی به ساختن دنیا کمونیستی جدید گام برداشت . دوست گرامی آیا رهبری طبقه کار توسط کمونیست ها یک امر زمینی است و یا آسمانی؟ شما در کجا و در کدامین دوره از تاریخ و یا در کدامین آثار مارکسیستی دیده و یا شنیده ای که بتوان با دیوار کشیدن بین کمونیستها و مردم ، و فقط با تبلیغ و شعار قادر شد رهبری مبارزات آزادی بخش علیه قوای تجاوزگر را بدست آورد؟

در بخشی دیگر ایشان میگوید : این است محل تلاقی نظرات تنوریک ادیب با نظرات و دیدگاه های تنوریک و سیاسی بهروز صفری- یعنی تکرار همان تجربه های تلخ شکست خورده و غلط قبل که هیچ دیدگاه تازه ای را در بر ندارد مگر باز تولید تجربه گذشته جنبش کمونیستی جهان ، جالب توجه است که شادی ناز اولاً این همزبانی خود با ترسکیستها را محل تلاقی نظرات ادیب و صفری می داند و دوماً بدین طریق نا آگاهانه و غیر مسئولانه تلاش دارد دو "سیاست " کاملاً متضاد اتخاذ شده در دوران ساختمان سوسیالیسم در شوروی و جنگ جهانی دوم پیرامون " جبهه ضد فاشیسم " که از طرف دو نیروی کاملاً متفاوت بکار گرفته شد را ، یکی قلمداد گرداند . و بدین ترتیب آب تطهیر بر سر ترسکیستها ی ضد سوسیالیسم و همکاران فاشیست می ریزد . ثالثاً از آنجائیکه قادر نیست مشکل خود را با "مانویسم" حل کند ، و از توان درک جوهر کلام تشکیل " جبهه ضد اشغالگر فاشیسم ژاپن " به رهبری مانو تسه تونگ قاصر است ، نا آگاهانه و نا خواسته به پشتیبانی از ترسکیست ها علیه کمونیست ها برمیخیزد .

نکاتی پیرامون مبارزه علیه " دو قطب تروریسم " :

شادی ناز نباید فراموش کند که نتیجه مبارزه با " دو قطب تروریسم " حککا هم در عراق- افغانستان- فلسطین و لبنان ، همصدانی و همراهی با امپریالیسم و صهیونیسم بود . بطوریکه بعد از پنج سال که نتایج عملی این وحشیگری جز سیاهی و تباهی نبود- که موضوع روشن گردید نتیجه این تجاوزگری نه امر " مثبت " و " در جهت زندگی بهتر " ، نه " صدور دموکراسی " و نه نابودی حماس و حزب الله ، بلکه مولود حرامزاده دولت دست نشانده حامد کرزای و فنودال اشراف منش جلال طالبانی بود- که نتیجه آن تجاوزگری بر خلاف تبلیغات بر پا گشته ، نه مبارزه با " اسلام سیاسی " بلکه دقیقاً بر عکس ، خود " اسلام سیاسی " بود که به بار نشست ، ولی طراحان ایرانی آن قادر نشدند بر اساس تنوری " دو قطب تروریسم " که بدروغ سنگ مبارزه با آنرا بسینه می زند حداقل بعنوان نمودی از عملکرد این قطب تروریسم جهانی مورد ادعایی منصور حکمت آنرا محکوم گرداند . حال شما(شادی ناز) هم باید با این مواضع مشابه با حککا ، فکری بحال خود کنید . یا باید با محکوم نمودن درنده متجاوز ، بدفاع از مقاومت مورد تجاوز پرداخت . و یا با محکوم کردن مقاومت ، به تقویت قوای متجاز . " راه سومی " که شما آنرا از حککا بعاریه گرفته اید ، وجود نخواهد داشت که بتواند منجر به رهائی مردم لبنان و فلسطین و ... شود .

از طرف حککا گفته می شود دفاع از مقاومت مردم فلسطین و لبنان ، دفاع از حزب الله و در تحلیل نهائی دفاع از جمهوری اسلامی ایران است . استدلال می گردد ؛ حزب الله که نماینده رژیم اسلامی ایران است ، با قطع کردن دست- سنگسار- کشتار بی خدایان عامل اصلی عدم قدرت گیری کمونیستها می باشد . و بدین ترتیب با زبان رمز گویانه (زبان ویژه حککا با مقامات آمریکائی- اسرائیلی) بر دریائی از قتل عام کمونیستها توسط دولتهای امپریالیستی سرپوش گذاشته میشود- با زبان رمز گویانه بر کشتار کمونیستها توسط صهیونیستهای اسرائیلی که با هزاران دسیسه و توطئه گری عامل اصلی آن بودند ، سرپوش گذاشته میشود- بر کشتار کمونیستها که با پشتیبانی و حمایت و در معیت کامل امپریالیستها از حکومت های سرمایه داری اسلامی و نیروهای اسلامی انجام گردید ، سرپوش گذاشته می شود . و شما (شادی ناز) هم ، متأسفانه با طرح " جبهه سوم " بهمان راهی قدم گذشته اید که آنها مدتها پیش بدین راه رفته اند و نتیجه عملی آنرا دیده اند .

در واقع منبع الهام این تنوری های (کج و معوج) مشعشانه ، تنوری " نبرد فرهنگها " ی ساموئل هانتینگتون یهودی تبار آمریکائی و اندیشمندان بورژوازی انگلیسی که انسانهای غیر ممالک آمریکائی و اروپائی را وحشی- قابل تحقیر و مستحق مرگ می دانند ، می باشند . نباید فراموش کرد که تنوری " اسلام سیاسی " اولین بار توسط همین صهیونیست پرورش یافته دست انحصارات آمریکائی طرح گردید و سپس از لابه لای آثار " متفکر قرن " سر درآورد . و اکنون شما آنرا بعنوان تنها راه حل معرفی می نمائید .

از هیچ مارکسیست لنینیست واقعی پنهان نیست که نیروهای اسلامی از نظر موقعیت طبقاتی جزء نیروهای ارتجاعی جامعه و حامیان افکار قرون وسطائی تحلیل میگردند.

این نیروها در هر کشوری و از جمله در کشور ما ایران می باید توسط انقلاب قهرآمیز توده های رنج و کار سرنگون گردند تا بشریت بتواند در عرصه های سیاسی- اقتصادی و فرهنگی گام بعدی بمنظور دستیابی به جامعه بدون طبقه کمونیستی را ببیند . در نتیجه ؛ کمونیستها در عرصه مبارزه طبقاتی هر کشوری و از جمله ایران شعار استراتژیک " سرنگون باد رژیم جمهوری جهل و جنایت اسلامی " را ، سر لوحه کار و عمل خویش قرار می دهند .

بدین ترتیب حکما و تمامی طرفداران تنوری "دوقطب تروریسم " با مهیا کردن خوراک تبلیغاتی در اذهان عمومی بسبب امپریالیستها ، صهیونیستها و رسانه های وابسته ،تنها هنرشان این است که با به حاشیه راندن مبارزه طبقاتی ، فضای بزن و بکوب و سرکوب خونین دولت های امپریالیستی و ارتجاعی در خفه کردن هرگونه صدای حق طلبانه را با خطر " اسلام سیاسی " توجیه میگردانند .

مگر هم اکنون امپریالیستها با ماشین غول پیکر دروغپردازی تحت عنوان " مبارزه با تروریسم " هرگونه آزادی های مدنی و سیاسی و دستاوردهای رفاهی و اقتصادی حاصل بیش از حداقل یک قرن مبارزات کارگری و جنبشهای سوسیالیستی در اروپا و آمریکا و دیگر نقاط جهان را بسبب فاشیستهای هتیلری با وحشیانه ترین شیوه ها پامال نمی کنند ؟ مگر دامنه کنترل و سرکوب فاشیستی شان در خفه نمودن هرگونه صدای مخالفی به بهانه های واهی توجیه نمی گردد ؟

مگر انحصارات امپریالیستی آمریکائی ؛ اشغالگری های گستاخانه ، بمبارانه های وحشیانه ، نابودی هستی کشورها را ، نظم نوین جهانی نمی نامند ؟ مگر تمام این جنایات و بربریت " متمدنین " آمریکائی- اسرائیلی به حساب حماس و حزب الله و نیروهای اسلامی گذاشته نمی شود ؟

آیا نگارنده مقاله " دفاع ، شکست طلبی فعال ، و یا انقلاب " نا خواسته ، با برجسته کردن خطر نیروهای اسلامی در همان راهی که امپریالیستها جهت پیاده کردن " نظم نوین جهانی " روانند ، گام بر نمی دارد و بدین جهت مهر تائیدی بر گفته های ناجوانمردانه ضد کمونیستها علیه مارکسیست لنینیستهای راستین نمی کوبد ؟ ضد کمونیست هائی که با متهم کردن دیگران بدنبال پوشاندن زشتی کار خویش در همکاری با دولتهای فاشیستی مذهبی و نژاد پرست انحصارات آمریکائی و صهیونیستهای اسرائیلی هستند .

جمع بندی :

حال با توجه بر این نکته بر همگان روشن و مسلم ؛ که : " اسلامی سیاسی " جهت مبارزه و نابودی هرگونه جنبش های آزادی بخش و بویژه سوسیالیستی توسط امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا علم گشت است . که : " اسلام سیاسی " هم اکنون بعنوان موثر ترین حربه بمنظور درهم کوبیدن جنبش های آزادیخواهانه ، صلح طلبانه و حق طلبانه بکار می رود .

که : " اسلام سیاسی " نام رمز پنتاگون (وزارت جنگ آمریکا) جهت لشکرکشی های بربرمنشانه به دیگر ممالک در راستای تسلطه بدون منازع انحصارات امپریالیستی بر جهان بکار می رود .

حال با توجه به مواضع " لیدر " حککا حمید تقوایی که در شماره 151 نشریه انترناسیونال ارگان " حزب " چاپ شده ، می توان به سادگی این همزبانی شادی ناز با حککا را مشاهده نمود .
تقوایی چنین افاضه ی کلام می فرماید :

" امروز نمیتوان بدون کوتاه کردن دست اسلام سیاسی از سر مردم فلسطین و خاورمیانه ، مساله فلسطین را به نفع مردم حل کرد "

" امروز به طور مشخص راه حل مساله فلسطین از تغییر تکلیف با اسلام سیاسی در خود فلسطین می گذرد . "

" تا زمانی که نیروهایی مثل حزب الله و حماس از هژمونی در جنبش فلسطین برخوردارند ،

هدف تشکیل جامعه (!!) و دولت متساوی الحقوق در فلسطین تامین نخواهد شد "

آیا گفته های بوش ، بلر ، المرمت غیر از این است ؟ بروشنی و بدون تفسیر می توان از سیاست همانندی و همخوانی حککا با راست ترین و مرتجع ترین جریانات مزدور آشکار و نهان امپریالیسم آمریکا چون سلطنت طلبان و کلیه طیف پرو غربی پی برد . همچنین ملاحظه نمود که این سیاست " شجاعانه " دفاع حککا از منافع صهیونیستهای اسرائیلی صرف نظر از وابستگی مالی- خدماتی و فنی این جریان به دولت اسرائیل ، می تواند بمثابة حربه ای علیه نیروهای کمونیست توسط راست ها بکار رود . می تواند بمثابة حربه ای توسط نیروهای اسلامی جهت تعمیق هرچه بیشتر مردم علیه نیروهای انقلابی مورد استفاده قرار گیرد . و در نتیجه این سیاست حککا و تمامی جریانات ترسکیستی که " اسلام سیاسی " را خطرناکتر و سیاهتر از ماهیت تجاوزگرانه- جنایتکارانه- نژاد پرستانه و فاشیستی مذهبی دولت صهیونیستی اسرائیل نشان می دهند ، نه تنها باعث تضعیف " اسلام سیاسی " نیستند بلکه بر عکس ، یکی از قوی ترین علت ها در جهت تقویت و رشد و گسترش هرچه بیشتر آن می باشند . لذا این مارکسیست لنینیستهای راستین نیستند که در همراهی با حزب الله لبنان و رژیم جمهوری اسلامی ایران گام برمی دارند ، بلکه جریانات ترسکیستی و طرفداران حککا هستند که علاوه بر همدلی و همکاری با صهیونیستها و امپریالیستها ، عامل تقویت کننده اسلام سیاسی نیز می باشند . فقط از ترس مردم است که بدروغ بسبب رسانه های آمریکائی- اسرائیلی دیگران را مورد اتهام قرار میدهند که با آلوده نمودن آنان ، تفکر آلوده به لیبرالیسم و ضد کمونیستی خویش را از انظار عمومی پنهان کنند . و حال شما خود مختارید که جایگاه خویش را با اتخاذ مواضع روشن معین کنید که در جبهه خلق علیه امپریالیستها و ادیادی ریز و درشت آن هستید و یا در جبهه مقابل با تضعیف نمودن مقاومت لبنان و فلسطین و .. ، به کار تقویت امپریالیستها مشغولید .

در خاتمه باید اذعان داشت که شادی ناز تحت عنوان " جبهه سوم " همان گفته های قدیمی حککا را مجدداً تکرار می نماید . در واقع آنچه جدید می باشد نه این " احکام " و نه اوضاع جهان . آنچه که جدید است ؛ بیان مواضع جریانات ضد انقلاب از زبان نیروی انقلاب . اینکه حککا و دیگر ترکش خوردگان این ویروس شهامت صریح بیان این نظر را ندارند مهم نیست چراکه مزدوران آشکار و نهان امپریالیسم آمریکا چون سلطنت طلبان و دیگر پناه بردگان به دامن امپریالیسم این کار را انجام خواهند داد و با پشتوانه تنوری های حککا رسماً و عملاً علیه مردم فلسطین ، لبنان و عراق ، و در حمایت از صهیونیستها (که دیگر ضعیف گشته اند) و انحصارات سرمایه داری آمریکا قرار خواهند گرفت و از افتخاراتشان این است که علیه " اسلام سیاسی " مبارزه می کنند .

بهمن ادیب 26/09/2006

